لالایی ها، ترانه های مادران

فقیری، ابوالقاسم

لالاییها بخش قابل توجهی از ادبیات منظوم شفاهی را تشکیل‏ می‏دهد و می‏توان آنها را احساسات تجسم یافتهء مادران به شمار آورد.کیست که این نغمه‏های شورانگیز را بشنود و دل به شور و حال آنها نبندد.در این ترانه‏ها آروزها و خواستهای مادران به‏ بهترین شکلی جلوه‏گر است.مادر ثناگوی فرزند است.حکایت‏ مادر،حکایت سرسپردگی و ایثار است،و لالایی حرف دل‏ مادران است.

مادر در فرزند خویش تنها خوبیها را می‏بیند و لالایی از این‏ خوبیها و آرزوهای مادر می‏گوید.عجیب آنکه آرزوها و خواستهای مادران شهری،روستایی و عشایر با فرهنگهای‏ گوناگون در این زمینه بسیار به هم نزدیک است.

زنده یاد استاد ابو القاسم انجوی شیرازی در کتاب گذری و نظری در فرهنگ مردم دربارهء لالائیها چنین می‏نویسد:

هر کودکی گرچه از همان روزهای نخست تولد،سخنان مادر و پدر و نزدیکان و بستگان خود را می‏شنود؛ولی اولین ارتباط کلامی و رابطه همسخنی و آشنایی او فقط با مادر و از راه شنیدن‏ لالایی است.

این کلمات سادهء آهنگین و حرفهای بی‏پیرانه که بیان‏کنندهء عادیترین موضوعهای خودمانی و ذوقی زندگی است،چون بر زبان مادر جاری می‏شود،با جوهری از عشق و احساس همراه‏ شده که گوش کودک را می‏نوازد و در جان او اثر می‏کند و او را آرام آرام در خوابی راحت و عمیق فرو می‏برد.

لالائیهای شیراز

گل لاله

لالا لالا گل لاله‏ پلنگ در کوه میناله

گل خشخاش

لالا لالا گل خشخاش‏ بوات رفته خدا همراش‏1

گل زیره

لالا لالا گل زیره‏ بچه‏م آروم نمی‏گیره

 گل آبشن

لالا لالا گل آبشن‏2 کاکام رفته چشام روشن

گل پونه

لالا لالا گل پونه

گدا اومد در خونه

یه نون دادم بدش اومه

دونون دادم خوشش اومد

خودش رفت و سگش اومد

\*\*

ببی‏3کوچیککم رفته به بازی‏ به پای نازکش بنشسته خاری

تموم زارگرای شیراز بیارین‏ به منقاش طلا خارش در آرین

\*\*

لالا لالا گل راجونهء4من‏ بکن کفش و بیا در خونهء من

بکن کفش و بیا در روی قالی‏ بده دستمال دستت یادگاری

بده دستمال دستت تا بشورم‏ به آب زمزم و صابون لاری

\*\*

لالا لالا عزیز کبک مسّم‏ میان کبکها دل بر تو بسّم

تموم کبها رفتند به بازی‏ من بیچاره پا بس تو هسّم‏5

لالاییت می‏کنم تا زنده باشی‏ کنیز حضرت معصومه باشی

کنیز حضرت معصومه قم‏ که تا صبح قیومت زنده باشی

\*\*

لالا لالا لالا لالای رودم‏ شکر می‏باره از لبهای رودم

شکر شیرین تره یا جون رودم‏ الهی من نبینم داغ رودم‏6

\*\*

لالا لالا گل لاله‏ پلنگ در کوه می‏ناله

نه گاه میخواد نه گوساله‏ به غیر از رود یک ساله

داستان یک لالایی

یکی بود یکی نبود

جل از خدای ما هیشکی نبود

هر که بنده خدان بگه:یا خدا

-یا خدا

پیرمردی بود که زنش مرده بود و با زن تازه‏اش و با تنها دخترش در خونه‏ای زندگی می‏کردند.

زن بوا[-زن بابا]تا فرصتی به دست می‏آورد،شروع به‏ اذیت و آزار دخترو می‏کرد و دخترو را رنج می‏داد.بیچاره دختر و تحمل می‏کرد و دم نمی‏زد.مدتها گذشت...دیگه صبر دخترو تموم شده بود.روزی برای آوردن آب به سر چشمه رفت و دیگر برنگشت.پیرمرد در فراق عزیزش اشکها ریخت و سرانجام‏ تصمیم گرفت به دنبال دختر گمشده‏اش سر به کوه و صحرا بگذارد.

سالها می‏گشت تا سرانجام گذارش به هندوستان افتاد.در کوچه‏ای شنید که زنی چنین می‏خواند:

لالا لالا بوام هسی لالایی‏ درم کردی در بسی لالایی

طلب کردم به یک نونی لالایی‏ آجر پاره ورم دادی‏7لالایی

سبو دادی به او رفتم لالایی‏ سرچشمه به خو8رفتم لالایی

دو تا ترکی زترکسون لالایی‏ من بردن به هندسون لالایی

برزگ کردن به صد نازی‏ شوهر دادن به صد جازی

دو تا اولاد خدا داده لالایی‏ ملک احمد،ملک جمشید لالایی

ملک جمشید کتو رفته لالایی‏ ملک احمد به گهواره لالایی

بیا تایه،بیا تایه لالایی‏ بیاور لگن و آفتابه لالایی

بشورم روی مهپاره لالایی‏ که مهپاره خدا داده لالایی

پیرمرد را گویی نیرویی به زمین میخکوب کرد.ایستاد و گوش داد.باز هم و باز هم صدای دختر گمشده‏اش را شنید. پیر مرد سر از پا نشناخته به داخل خانه رفت.دخترش را دید.

یکدیگر را در بغل گرفتند و از خوشحالی در آغوش هم گریه‏ کردند.

روایت دیگری از همین لالایی

محل ضبط:مرودشت

لالا لالای مروستی

درم کردی در بستی

تکه‏ی نونی طلب کردم

تنور گرم روم بستی

سبو وشتم به او رفتم

سرچشمه به خو رفتم

که ترک اومد زترکستون

منو برن به هندستون

به فرزندی بزرگم کرد

به سنگینی عروسم کرد

به رنگینی جهازم کرد

لالا لالای مروستی

درم کردی در بستی

دو رود دارم به گهواره

ملک ممد به ملایه‏11

صنم سیما به او سایه‏12

لا لالای مروستی

درم کردی در بستی...

@پانوشتها:

1.بوات‏[ BOVAT ]:بابات

2.آبشن:آوشن،آویشن

3.ببی‏[ BABEY ]:بچهء کوچک

4.راجونه:رازیانه

5.مسّم:مستم//بسم:بستم//هسم:هستم‏ //پابس‏[ PABAS ]ک پای بست.

6.رودم‏[ RUDOM ]:بچه‏ام،فرزندم.

7.ورم دادی‏[ VAROM ]:به طرفم پرتاب کردی.

8.خو[ XOV ]:خواب.

9.کتو[ KOTOV ]:مکتب خانه.

10.وشتم‏[ VASTOM ]:مکتب خانه.

11.ملایه‏[ MOLAYE ]:نزد ملا درس می‏خواند.

12.به اوسایه:نزد استاد کار می‏کند.